

**Mutilation of captives by takfiri movements;  
Heresy or tradition, from the point of view of the differences**

**Seyed Hassan Abedian<sup>۱</sup>, Ahmad Moradkhan<sup>۲</sup>, Seyed Mohammad Mehdi Ahmadi<sup>۳</sup>, Zeinab Mohammadi<sup>۴</sup>**

<sup>۱</sup>Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran. mhabed۲@yahoo.com

<sup>۲</sup>Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran. Ah\_moradkhani@yahoo.com

<sup>۳</sup>Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Basics of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Qom Branch, , Qom, Iran. Dr.mh.ahmadi@gmail.com

<sup>۴</sup>PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran(**Corresponding Author**). sndu.ac.ir@gmail.com

**Abstract**

Mutilation is one of the most heinous and inhumane acts committed after or even before the killing of prisoners by some takfiri groups. However, they attributed this act to religion, like their other actions, and created a hated image of Islam in the public opinion, and introduced Islam to the world as a violent religion. The purpose of the present study is to examine the jurisprudential ruling on mutilation of captives from the perspective of the two sects. This research, by descriptive and analytical methods and by studying verses and hadiths and jurisprudential practice, showed that the holy religion of Islam has always recommended respect for human dignity and human dignity whether in peace or war, and the prohibition of mutilation, torture and Any other form of humiliating behavior has ruled against the high position of man, so not only has he not approved of such an act, but he considers it against Islamic law and rules that it is invalid.

**Keywords:** Mutilation, Captivity, Takfiri movement, Disrespect to the dead.

## مثله کردن اسراء توسط جریان‌های تکفیری؛ بدعت یا سنت، از دیدگاه فریقین

سید حسن عابدیان<sup>۱</sup>، احمد مرادخانی<sup>۲</sup>، سید محمدمهدی احمدی<sup>۳</sup>، زینب محمدی<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران. mhabed4@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران. Ah\_moradkhani@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران. Dr.mh.ahmadi@gmail.com

<sup>۴</sup> دانشجوی دکترا، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). sнду.ac.ir@gmail.com

### چکیده

مثله کردن، یکی از فجیع‌ترین و غیر انسانی‌ترین اقداماتی است که بعد و یا حتی قبل از کشتن اسیران توسط برخی گروه‌های تکفیری، انجام می‌شود. این در حالی است که آنها این عمل را مانند سایر اقدام‌های خود به دین نسبت داده و چهره منفوری از اسلام در نزد افکار عمومی ایجاد می‌کردند و اسلام را به عنوان یک دین خشن به جهانیان معرفی می‌نمودند. هدف پژوهش حاضر، بررسی حکم فقهی مثله کردن اسراء از دیدگاه فریقین می‌باشد. این تحقیق، به روش توصیفی و تحلیلی و با مطالعه آیات و روایات و بارویکرد فقهی، نشان داد که دین مقدس اسلام، همواره بر احترام به مقام انسان و کرامت انسانی خواه در صلح یا در جنگ، سفارش کرده و بر ممنوعیت مثله کردن، شکنجه و هر شکل دیگری از رفتار تحقیرآمیز در مقابل جایگاه والای انسان حکم نموده است، لذا چنین عملی را نه تنها تایید نکرده، بلکه آن را خلاف قوانین اسلامی می‌داند و حکم به بطلان آن می‌نماید.

**کلیدواژه‌ها:** مثله کردن، اسیر، جریان تکفیری، بی‌حرمتی به میت.

## ۱. مقدمه

امروزه جریان‌های تکفیری در گوشه و کنار جهان با روش‌های گوناگون، فعالیت‌های خشونت‌آمیز خود را تکرار می‌کنند. یکی از اقدامات خشونت‌آمیز تکفیری‌ها، مثله کردن افراد پس از به اسارت درآوردن آنها، می‌باشد. اقدامی که در جریان جنگ سوریه به وفور اتفاق می‌افتاد و تکفیری‌ها بدون هیچ ابایی این عمل را در برابر دوربین‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای انجام می‌دادند و آن را در شبکه‌های مجازی منتشر می‌کردند و به آن افتخار می‌نمودند. آنچه در این مساله دردناک به نظر می‌رسد، این است که آنها این اعمال را به نام اسلام انجام می‌دادند که خود باعث نفرت روزافزون جهانیان به دین مقدس اسلام می‌شد و چهره خشونت‌آمیزی از مسلمانان را برای جهانیان متصور می‌کرد. این در حالی است که دین مقدس اسلام در جنگ و مبارزه و جهاد، بر حفظ حقوق، عزت و کرامت انسان تاکید کرده و حتی برای حفظ حقوق حیوانات نیز دستوراتی صادر فرموده است، تا جایی که پیامبر(ص) از مثله کردن حیوانات نهی می‌فرمود و اجازه نمی‌داد حیوانی را در جایی حبس کنند تا بمیرد(مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۴، ص ۱۶۳). از طرفی در قوانین جنگی که در دین مقدس اسلام وارد شده، مکرر تاکید شده است که یکی از بارزترین نشانه‌های اخلاقی سرباز اسلام این است که به هیچ کس ظلم روا نمی‌دارد، اعضای بدن دشمنانش را مثله نمی‌کند، یعنی بریدن سر، گوش، بینی، زبان، دست و پا، انگشتان و امثال آن(محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵-۱۱۷). حال با توجه به مطالب بیان شده، این نوشتار درصدد پاسخ‌گویی به این سوالات است که وقتی دین اسلام، خشونت را حتی در مورد حیوانات منع کرده است و در آئین اسلام به صورت مکرر از افراد در جنگ و حتی در زمان صلح خواسته شده که از خشونت با اسراء، پرهیز کنند، پس گروه‌های تکفیری بنا بر چه قوانینی و براساس کدام سنت چنین خشونت‌هایی را انجام می‌دهند؟ آیا علمای شیعه و اهل سنت این عمل آنها را تایید می‌کنند یا اینکه عملشان بدعتی است که بعضی از این گروه‌ها برای دست یافتن به اهداف خود آن را ایجاد کرده و به منصفه ظهور گذاشته‌اند؟

لذا، مقاله حاضر، برای پاسخ به این سوالات بعد از پرداختن به مفهوم‌شناسی موضوع تحقیق، مثله کردن را از نظر آیات و روایات بررسی کرده و دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت را در این رابطه به کنکاش گذاشته است.

## ۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع «بنیادی» بوده و با رویکرد «توصیفی - تحلیلی» به انجام رسیده است. به همین خاطر است که مبانی نظری حائز اهمیت بوده و در ادامه به صورت مبسوط ارائه می‌شوند. روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و تحلیل و پردازش داده‌ها نیز به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

## ۳. مفهوم‌شناسی تحقیق

### ۳-۱. سنّت

سنّت در لغت به معنای روش و سیره است، آنچنان که طریحی گفته است: «والسنّة فی اللّغة: الطریقه و السیره و الجمع، سنن کغرفه و غرف»، «سنن در لغت به معنای راه و روش می‌باشد که جمع آن «سنن» است، مثل: غرفه و غرف»(طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۲۶۹). زبیدی نیز درباره معنای لغوی «سنن» آورده است: «السنّة فی الأصل سنّة الطریق، و هو طریق سنّة أوائل الناس فصارَ مسلکاً لمن بعدهم»، «سنن در اصل به معنای طریق و راه است و آن همان راهی است که انسان‌های نخستین بنا نهاده‌اند و مسلک و راه عبور برای آیندگان، قرار گرفته است»(زبیدی، ۱۳۶۰، ج ۱۸، ص ۳۰۰). اما در رابطه با معنای اصطلاحی سنن ابن حجر می‌نویسد: «سنّة ای شریعه و طریقه لازمه»(ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۳، ص ۶۰).

شوکانی می‌گوید: «معنای شرعی و اصطلاحی همان قول و فعل و تقریر نبی مکرم و در عرف اهل لغت و حدیث به معنای عام به واجب و غیر واجب اطلاق می‌شود و در عرف فقیهان به هر چیزی که واجب نیست و سنت به آنچه که در مقابل بدعت است، اطلاق می‌گردد» (شوکانی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۳).

### ۲-۳. بدعت

بدعت، در لغت احداث و اختراع چیزی است که نمونه و همانندی ندارد (فراهیدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۴). طریحی، درباره معنای بدعت می‌نویسد: «البدعة بالكسر فاسكون، الحدث في الدين، و ما ليس له اصل في كتاب و لا سنة»، «بدعت عبارت است از امری که در دین حادث شد و هر آنچه که ریشه‌ای در کتاب و سنت نداشته باشد» (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۶۴). راغب نیز بدعت را اینگونه تعریف کرده: «انشاء صنعة بلا احتذاء ولا اقتداء»، «انشاء و آفریدن است، بدون الگوبرداری و پیروی از نمونه گذشته» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۰). اما در رابطه با معنای اصطلاحی بدعت، محسن امین گفته است: «بدعت یعنی در دین وارد کردن آنچه به دین مربوط نیست و تحریم بدعت نیاز به دلیل خاصی ندارد، زیرا عقل خود حکم می‌کند که جایز نیست چیزی را بر احکام دین افزودن یا چیزی از آن کاستن، چه، چنین کاری فقط به خدا و پیامبر (ص) اختصاص دارد» (امین، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۸). علامه مجلسی می‌گوید: «البدعة في الشرع ما حدث بعد الرسول ولم يرد فيه نص على الخصوص، ولا يكون داخلاً في بعض العمومات»، «بدعت در شرع، هر امری است که بعد از پیامبر (ص) حادث شود و نص به خصوص بر آن نباشد، و داخل در برخی از عمومات نیز نباشد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۴، ص ۲۰۲).

نووی نیز در این باره می‌نویسد: «البدعة بكسر الباء في الشرع: هي احداث مالم يكن في عهد رسول الله (ص)»، «بدعت - به کسر باء - در شرع عبارت است از حادث کردن چیزی که در عهد رسول خدا (ص) نبوده است» (نووی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۲). حسن البناء می‌گوید: «و كل بدعة في دين الله لا اصل لها - استحسناها الناس بأهوائهم سواء بالزيادة فيه او بالنقص»، «و هر بدعتی در دین خدا که اصل و اساسی ندارد و مردم آن را به هوای خود نیکو شمرده‌اند، گمراهی است، چه به زیادی در دین باشد یا به نقصان در آن» (بناء، ۱۳۸۸، ص ۲۷۰). بنابراین، از نظر فقهای شیعه، بدعت، حرام و از بزرگ‌ترین گناهان است. نراقی در این باره می‌نویسد: «حرمت بدعت مورد اتفاق امت اسلام است، بلکه اصل حرمت آن، ضروری دین و ملت است» (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰).

### ۳-۳. مثله

«مثله» در لغت، به معنای بریدن اعضاء بدن یک فرد به صورتی که تکه‌تکه شود، به کار می‌رود (معین، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۸۶؛ دهخدا، ۱۳۷۷، مدخل «مثله»). نویسنده لسان العرب می‌گوید: «المثله: القيام بأعمال وحشية ضد المقتول أو أي كائن آخر تعبر عن حالة الانتقام والتشفي»، «مثله عبارت است از اقدام کردن به اعمال وحشیانه بر ضد مقتول است یا به تعبیر دیگر نوعی حالت انتقام و تشفی می‌باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۱۵، ماده مثل). بنابراین، تمثیل و مثله در جایی است که قطعه قطعه کردن بدن با هدف عقوبت و توهین به بدن، جهت عبرت گرفتن دیگران صورت بگیرد. همانگونه که در تاج العروس هم آمده است: «مثل بفلان مثلاً و مثله نكل تنكيلا بقطع اطرافه و التشويه به و...» (زبیدی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۱۱) و تنکیل به معنای عقوبت جهت عبرت گرفتن دیگران می‌باشد. علاوه بر اینکه تمثیل ظهور دارد در قطع اجزاء خاصی از بدن مانند بینی، گوش و لب‌ها (خرازی، ۱۳۸۰، ص ۲۱-۵۸).

در اصطلاح فقها، پاره کردن اعضاء، گوشت و پوست مقتول را مثله گویند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۲۱). برخی فقها، «مثله» را به این صورت بیان کرده‌اند: «مثله از ماده مُثُول می‌باشد. مُثُول به معنای قیام است. اگر کسی نشسته باشد و به احترام تازه‌واردی برخیزد، می‌گویند: فلان تمثل له. در قرآن هم می‌خوانیم: «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»، جبرئیل در برابر حضرت مریم به شکل انسانی کامل ایستاد» (مریم، ۱۷)، بعد معنای ثانوی پیدا کرد. مثل را مثل می‌گویند، زیرا مسائل را ظاهر می‌کند، به این مناسبت که کسی که می‌ایستد، ظهور و بروز پیدا می‌کند.

بعد معنای ثالثی پیدا کرد و آن مثله است، که عبارت است از اینکه اجزای بدن انسانی چه حی و یا میت را از آن جدا کنند. علت اینکه به آن مثله می‌گویند این است که می‌خواهند عبرتی برای دشمنان شود. یعنی این عمل برای دشمن ظهور و بروزی پیدا کند تا دشمن از آن عبرت بگیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، جلسه ۲).

بنابراین، با ملاحظه کلمات لغت‌شناسان و تتبع در سخنان فقیهان، چنین به نظر می‌رسد که «مثله» قطع عضوی از اعضای فرد زنده (شکنجه) یا مرده است که بدون غرض عقلایی صورت گرفته باشد و نوعاً به انگیزه عقوبت، انتقام و عبرت دیگران صورت می‌گیرد. به بیان فنی‌تر، شاید بتوان ادعا نمود که در غالب مواردی که واژه «مثله» استعمال شده است، نوعی مترادف با کلمه «تنکیل» (گوشمالی دادن) دیده می‌شود، یعنی او را به خاطر جرمی که مرتکب شده، به گونه‌ای کیفر داده که هشداری برای دیگران نیز بوده است، یا با او کاری کرده که دیگران را از ارتکاب چنان جرمی باز می‌دارد (زبیدی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۱۱). اما برخی معتقدند که مستفاد از روایات و کلمات اصحاب آن است که «مثله»، با مطلق جداسازی اعضای بدن و با صرف تغییر شکل دادن و ناقص‌العضو کردن بدن به هر قصدی که باشد، تحقق می‌یابد، چه قصد کیفر باشد یا انگیزه‌ای دیگر. از این رو، معنای این واژه، عقوبت و شکنجه‌ای جسمانی است که چه بسا، از روی غضب و انتقام صورت می‌گیرد تا برای دیگران نیز مایه عبرت شده، موجب بازداشتن آنها از این عمل باشد و البته، این کار به قدری قبیح است که در اسلام، حتی از مثله کردن حیوان نیز نهی شده است. چه اینکه در عمل مثله، بدن، قطعه قطعه شده و گوش، بینی و سایر قسمت‌های آن به منظور تعذیب و خوار کردن بریده می‌شود (ستوده، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱).

#### ۴. مثله کردن در آیات قرآن

در قرآن آیاتی وجود دارد که اگرچه به طور مستقیم به مساله مثله کردن اشاره نکرده، ولی با توجه به تفسیری که در رابطه با آنها وجود دارد، می‌توان از آن حکم مثله کردن را فهمید:

**آیه اول:** «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً»، «و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده، نکشید، جز بحق! و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ویش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است» (اسراء، ۳۳).

تعبیر اسراف در قتل که در این آیه از آن نهی شده، مربوط به حکم مثله کردن می‌باشد و قرآن نهی از مثله کردن را با این تعبیر بیان کرده است. اسحاق بن عمار از امام رضا (ع) درباره معنای اسراف در قتل می‌پرسد که امام (ع) می‌فرماید: «منظور کشتن شخصی غیر از قاتل و یا مثله کردن قاتل است» (عروسی حویزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶).

**آیه دوم:** «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»، «و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده، کیفر دهید! و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است» (نحل، ۱۲۶). در بعضی از روایات می‌خوانیم که این آیه در جنگ احد نازل شده، هنگامی که پیامبر (ص) وضع دردناک شهادت عمویش حمزه بن عبدالمطلب را دید (که دشمن به کشتن او قناعت نکرده، بلکه سینه و پهلو او را با قساوت عجیبی دریده، و کبد یا قلب او را بیرون کشیده است، و گوش و بینی او را قطع نموده، بسیار منقلب و ناراحت شد) و فرمود: «اللهم لك الحمد و اليك المشتكى و انت المستعان على ما اري»، «خدایا حمد از آن تو است و شکایت به تو می‌آورم، و تو در برابر آنچه می‌بینم، یار و مددکار مائی». سپس فرمود: «لئن ظفرت لامثلن و لامثلن و لامثلن»، «اگر من بر آنها چیره شوم، آنها را مثله می‌کنم، آنها را مثله می‌کنم، آنها را مثله می‌کنم» (و طبق روایت دیگری فرمود، هفتاد نفر آنها را مثله خواهیم کرد). در این هنگام آیه نازل شد «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین».

بلافاصله پیامبر(ص) عرض کرد: «اصبر اصبر»، «خدایا صبر می‌کنم، صبر می‌کنم!». با اینکه این لحظه شاید دردناک‌ترین لحظه‌ای بود که در تمام عمر بر پیامبر(ص) گذشت، ولی باز پیامبر(ص) بر اعصاب خود مسلط گشت و راه دوم که راه عفو و گذشت بود را انتخاب کرد(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۵۸).

**آیه سوم:** «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»، «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و(وقت جنگ از حدود شرعی و قوانین عقلایی جنگ) تجاوز نکنید(بدون عذر قانونی حمله ننمایید، ضعیفان بی‌آزار را مکشید، کشته‌ها را مثله نکنید و اموال را بی‌جهت اتلاف ننمایید) که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد»(بقره، ۱۹۰). در این آیه از هرگونه تعدی، نهی شده است. پس تجاوز حرام، و تجاوزگر آلوده به معصیت بزرگ و مبعوض خداست، بنابراین، لسان پایان آیه نه تنها نفی محبت خدا، بلکه اثبات دشمنی او با متجاوزان است. عدم ذکر متعلق نهی «وَلَا تَعْتَدُوا»، نشان می‌دهد که از هرگونه تجاوز حق و حکم، نهی شده است، خواه درباره اشخاص باشد یا نحوه قتل دشمن یا قوانین جنگ. گاهی اعتداء(تجاوز) نسبت به اشخاص است، چنان‌که می‌فرماید: «با کافرانی که سر ستیزه‌جویی ندارند و مایل‌اند با شما زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند نستیزید، بلکه با عدالت رفتار کنید که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد»(ممتحنه، ۸). زمانی اعتداء در نحوه قتل دشمن است، مانند مثله کردن دشمن. پیامبر اکرم(ص) از مثله کردن نهی فرمود، هرچند با سگ‌ها باشد، «إِيَّاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ»(نهج البلاغه، نامه ۴۷). گاهی نیز اعتداء به مقررات و قوانین جنگی است. جهاد و دفاع قانونمند است و تخطی از مقررات آن تعدی به شمار می‌آید، مثلاً:

۱. کشتن اسیر در اسلام ممنوع، و ارتکاب آن تجاوز از این قانون جنگی است، مگر در مواردی خاص که قانون آن را معین کرده باشد.
۲. قبل از دعوت کافر به حق و اتمام حجت و استدلال، جنگیدن ممنوع است(نهج البلاغه، نامه ۱۴، بند ۱). چنان‌که انبیای الهی، پیش از اتمام حجت بر کافران از راه موعظه و جدال احسن، دست به شمشیر نمی‌بردند.
۳. اگر در جنگ شرط شود که تن به تن باشد و خلاف آن عمل شود، تعدی و محرم است.
۴. چنانچه مسلمانان ضعیف باشند، نباید ابتدا جنگ کنند، وگرنه متجاوز خواهند بود، چون در این وضع خاص اذن الهی حاصل نیست و جنگ بدون اذن خدا تعدی است.
۵. جنگ با کسانی که سلاح را بر زمین می‌گذارند و نیز با مجروحان و ناتوانان از نبرد ممنوع است.
۶. از بین بردن باغستان‌ها، گیاهان و زراعت‌ها و زهرآلود کردن آب‌های آشامیدنی دشمن(جنگ شیمیایی و میکروبی) و... ممنوع است(ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۶۶). برخی از مقررات جنگ در بیان نورانی رسول اکرم(ص) چنین آمده است: «انطلقوا بسم الله و فی سبیل الله تقاتلون أعداء الله؛ لا تقتلوا شیخاً فانیاً و لا طفلاً صغيراً و لا امرأة و لا تغلوا»(سیوطی، ۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۹۳). امیرمؤمنان علی(ع) نیز که خلیفه واقعی رسول اکرم(ص) بود، مانند آن حضرت(ص) پیش از نبرد صفین، خطاب به لشکریانش برخی از مقررات انسانی و اسلامی جنگ را چنین یادآور شدند: «لا تقاتلوهم حتی یبدؤوكم؛ فإنکم بحمد الله علی حُجَّه و ترککم إیاهم حتی یبدؤوكم حُجَّه أخرى لکم علیهم؛ فإذا كانت الهزیمه بإذن الله فلا تقاتلوا مدبراً و لا تصیبوا معوراً و لا تُجهزوا علی جریح و لا تهیجوا النساء بأذی و إن شتمن أعراضکم و سببن أمراءکم»، «شما شروع‌کننده جنگ نباشید که این خودش حجتی افزون بر حجت حقانیت(دیگر) شماست. دشمن فراری را نکشید و ناتوانان را ضربت نزنید و بر مجروحان تنازید و احساسات زنان را با آزدن، تهییج نکنید، هرچند به شما بد بگویند و فرماندهانتان را دشنام دهند»(نهج البلاغه، نامه ۱۴، بند ۱)(جوادی آملی، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۷۷-۵۷۸).

## ۵. مثله کردن از نظر روایات

در مورد حرمت مثله، روایات عدیده‌ای وارد شده است که مثله کردن را نهی می‌کنند، این روایات بدین قرارند:

**روایت اول:** صحیحه جمیل بن دراج عن ابي عبدالله (ع) قال: «كان رسول الله (ص) اذا بعث سرية دعا باميره أفاجلسه ألى جنبه و أجلس أصحاب بين يديه ثم قال: سيروا بسم الله و بالله و فى سبيل الله و على مله رسول الله (ص) لاتغدروا، و لاتغلو، و لاتمثلوا، و لاتقطوا شجره و لاتقتلوا شيخاً فانياً، و لاصبياً و لامراً»، «جمیل بن دراج از امام صادق (ع) روایت می‌کند که ایشان فرموده‌اند: رسول خدا (ص)، هنگام عزیمت لشگریانش به کارزار جهاد و نبرد می‌فرمود: با نام و یاری خدا و در راه او و بر شیوه پیامبر (ص) خدا حرکت کنید، شیخون نکنید، از مثله کردن پرهیزید، مکر به کار نبرید، سالخورده‌گان، بچه‌ها و زنان را رها بگذارید» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ابواب جهاد العدو، باب ۱۵، حدیث ۳). نهی از مثله در روایت فوق، مطلق است و قدر متیقن آن در مورد کفار می‌باشد. از این رو به طریق اولی در مورد مسلمین جایز نمی‌باشد. البته در سند روایت مسعده آمده است که محل بحث است، ولی از آنجا که روایات متعدد است و معمول بهای اصحاب می‌باشد، عمل به آن جایز است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳).

**روایت دوم:** در حدیثی از امیرمؤمنان علی (ع) می‌خوانیم هنگامی که به مردم دستور داد که به قیام علیه لشکر معاویه روند، فرمود: «وَأَلَّا تُمَثَّلُوا بِقَتِيلٍ»، «کشته‌ها را مثله نکنید» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ابواب جهاد العدو، باب ۳۴، حدیث ۱). اهل شام کافر بودند، زیرا بر امام معصوم خروج کردند و از اسباب کفر، خروج بر امام معصوم می‌باشد. این روایت مرسله است. نهی مزبور ظهور در حرمت دارد (همان).

**روایت سوم:** در وصیت امیرمؤمنان علی (ع) در مورد قاتلش ابن ملجم می‌خوانیم: «وَأَلَّا يُمَثَّلَ بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَالْمَثْلَةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ»، «مثله نکنید این مرد را، پس همانا من شنیدم از رسول خدا (ص) که می‌فرماید: بر حذر می‌دارم شما را از مثله کردن، ولو سگ درنده (حتی سگ درنده را مثله نکنید)» (عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵۳۱). در این حدیث، امام اولاد و عشیره‌اش را از این که خون‌های مسلمین ریخته شود، نهی می‌کند. لذا، این روایت، مثله کردن را حرام می‌داند، ولو مثله کردن سگی که به غیر خودش حمله می‌کند، پس به طریق اولی مثله کردن انسان محترم در اسلام، حرام است. آنچه از فحوای کلام به دست می‌آید این است که قاتلی که مستحق قصاص است را نباید مثله کرد، چه رسد به غیر قاتل از مومنین» (نیشابوری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵، ح ۱۴۵۶؛ ابن ماجه قزوینی، بی تا، ج ۱، ص ۲، ح ۱۰۶۲).

خلاصه اینکه هرچند روایات فوق ضعیف است، ولی عمل اصحاب آن را تقویت می‌کند. مضافاً بر اینکه روایات متعدد است و در کتب معروف نقل شده و این خود، موجب حجیت روایت می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳).

### ۵-۱. حکم مثله از نظر فقه امامیه

سیدمرتضی علم الهدی می‌نویسد: «هر کس سر مرده‌ای (مسلمانی) را از بدن او جدا می‌کند، باید صد دینار دیه به بیت‌المال بپردازد، ولی فقهای سایر مذاهب با این فتوا مخالفت کرده‌اند» (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۶۸). شیخ طوسی نیز معتقد است: «هرگاه کسی سر میت یا عضوی از بدن او را قطع کند که اگر زنده بود دیه‌ی کامل داشت (هزار دینار)، باید صد دینار معادل دیه جنین بپردازد و به همین نسبت ده درصد در مورد هر آسیبی که به میت برساند که نسبت به زنده‌ها دیه و ارزش معینی دارد، باید غرامت بپردازد. هیچ یک از فقهای مذاهب اهل سنت با این فتوا موافق نبوده و چیزی را واجب نکرده‌اند. از نظر شیعه این دیه برای میت است که باید آن را به نیت او صدقه داد و در راه خیر مصرف نمود، این دیه به ارث نمی‌رسد و به بیت‌المال نیز منتقل نمی‌شود، دلیل ما در این حکم اجماع فقها و روایات است» (طوسی، ۱۴۰۷ق، باب دیات، مساله ۹۳۷).

محقق حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۰۴۹)، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۳۴۲، باب دیات) و صاحب جواهر الکلام (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۸۴)، در مسأله فوق از همین نظر پیروی کرده و جنایت بر مرده را حرام دانسته و نسبت به آن فتوا به وجوب پرداخت دیه، حکم داده‌اند.

اما فقها و مراجع تقلید عصر ما نیز نظراتشان را در رابطه با مثله کردن در قالب فتوی، در پاسخ به این سوال که آیا مثله کردن کشته‌های دشمن در جبهه‌های جنگ - یعنی بریدن گوش، دماغ و سایر اعضا - جایز است یا خیر؟ این چنین بیان می‌کنند:

امام خمینی در پاسخ به این سوال می‌فرماید: «مثله کردن جایز نیست و باید از آن اجتناب شود، و شما که رزمندگان اسلام هستید، اجتناب می‌کنید، ولی دشمنان به اسلام پایبند نیستند» (امام خمینی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۶۴۸).

فتوای آیت‌الله شبیری زنجانی درباره مثله کردن بدین شرح است: «بر طبق روایات متعدد، مثله کردن اجساد مقتولین، حرام است». آیت‌الله موسوی اردبیلی درباره مثله کردن معتقدند: «مرتکبین این اعمال باید توجه داشته باشند که این گونه اعمال شنیع، علاوه بر حرمت، از نظر شرع مقدس، با توجه به نشر و انعکاس این تصاویر، موجب وهن اسلام و نیز سبب تبلیغ علیه اسلام و مسلمانان می‌باشد و به نفع صهیونیسم غاصب و حامیان اوست و مسلمانان باید هرچه زودتر به اختلافات خود پایان دهند و بر فرض تحقق جنگ و نزاع، لازم است دستورات اسلام را در زمینه جنگ و نزاع با دیگران خصوصاً مسلمانان دیگر رعایت کنند و موجبات وهن اسلام و خوشحالی دشمنان اسلام را فراهم نکنند».

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی درباره مثله کردن پاسخ گفته‌اند: «عمل مذکور خلاف شرع و حرام است و دیه دارد این عمل مربوط به اسلام نیست. دین مبین اسلام از چنین اعمال وحشیانه‌ای اکیداً منع نموده است، «والله العالم». فتوای آیت‌الله روحانی درباره مثله کردن از این قرار است که: «اولاً، کسانی که چنین جنایاتی را مرتکب می‌شوند، مسلمان نیستند، بلکه مزدور بیگانگان و کفار می‌باشند، ثانیاً، در رابطه با مقابله با این گروه‌ها و افراد جنایتکار باید بگویم که قصاص یکی از احکام مسلمه است».

## ۵-۲. حکم مثله از نگاه فقه عامه

بخاری از قول بریده نقل کرده است که: «کان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - إذا أمر أمیراً علی جیش أو سریه أوصاه فی خاصته بتقوی الله، ومن معه من المسلمین خیراً، ثم قال: «اغزوا باسم الله فی سبیل الله، قاتلوا من کفر بالله، اغزوا فلا تغلوا ولا تغدروا ولا تمثلوا، ولا تقتلوا ولیداً»، «رسول الله - صلی الله علیه وسلم - هنگامی که امر می‌کردند امیری را بر سپاهی یا سریه‌ای، او و مسلمانانی که با او بودند را به تقوای الهی سفارش می‌کردند. سپس می‌فرمودند: بجنگید به نام خدا در راه خدا، بکشید کسی را که کفر می‌ورزد به خدا، بجنگید پس شیخون نکنید و مکر به کار نبرید و مثله نکنید و بچه‌ها را نکشید» (هیئة الکبار العلماء، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص ۳۱). احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری نیز همین روایت را با تعبیری دیگر از پیامبر اکرم (ص) نقل نموده‌اند (همان).



ابن تیمیه در رابطه با مثله کردن می‌گوید: «فأما التمثيل في القتل فلا يجوز إلا على وجه القصاص و قد قال عمران بن حصين رضي الله عنهما: ما خطبنا رسول الله صلى الله عليه وسلم خطبه إلا أمرنا بالصدقة، ونهانا عن المثله، حتى الكفار إذا قتلناهم فإننا لا نمثل بهم بعد القتل ولا نجدع آذانهم وأنوفهم ولا نبقر بطونهم إلا أن يكونوا فعلوا ذلك بنا فنفعل بهم مثل ما فعلوا، والترك أفضل، كما قال الله تعالى: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»» (و اما مثله کردن در جنگ پس جایز نیست، مگر بر وجه قصاص، و عمران بن حصین می‌گوید: مورد خطاب قرار نمی‌داد ما را پیامبر(ص)، مگر این که امر می‌کرد ما را به صدقه و نهی می‌کرد ما را از مثله کردن حتی در مورد کفار، هنگامی که می‌کشیم آنها را، پس ما هم آنها را بعد از کشتن مثله نمی‌کردیم و نمی‌بریدیم گوش‌هایشان را و بینی‌هایشان را و نمی‌شکافتیم شکم‌هایشان را، مگر این که آنان با ما چنین رفتار کنند، پس ما هم انجام می‌دادیم مثل آنچه آنان انجام می‌دادند، در حالی که ترک این افعال بهتر است، همچنان که خداند متعال می‌فرماید: و اگر به شما مسلمانان کسی عقوبت و ستمی رسانید، شما باید به قدر آن در مقابل، انتقام کشید (نه بیشتر) و اگر صبوری کنید، البته برای صابران بهتر خواهد بود» (نحل، ۱۲۶؛ هیئة الکبار العلماء، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص ۳۰).

«ابن ابی الحدید» اندیشمند معروف اهل سنت چنین نقل می‌کند: «جابر روایت کرده است که رسول خدا(ص) به کعبه نظر افکند و فرمود: آفرین بر تو، خانه‌ای که چقدر بزرگی و احترام تو چقدر زیاد است، سوگند به خدا، احترام مومن نزد خدا از تو بیشتر است، زیرا حرمت تو فقط از یک جهت است (که خونریزی در تو حرام است)، ولی مومن از سه جهت احترام دارد: خون وی محترم است، مال او حرمت دارد، بدگمانی نسبت به او حرام است». «ابن حجر عسقلانی» که از محدثان معتبر و بزرگ اهل سنت می‌باشد، با توجه به روایات موجود در این باره می‌گوید: «احترام مومن بعد از مرگش همچون زمان حیاتش باقی است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۴۱).

دیگر بزرگان اهل سنت مانند «أبوداود» و «ابن ماجه» در این مورد به فرمایش پیامبر(ص) اشاره می‌کنند که: «شکستن استخوان میت مومن مثل شکستن استخوان شخص زنده است». «ابن ابی شیبه» نیز برای لزوم حفظ احترام میت از رسول اعظم(ص) چنین حدیث می‌آورد: «المومن فی موته کاذاه فی حیاته»، «مومن در مرگش همانند زمان حیاتش آزار و اذیت می‌شود و آن را درک می‌کند» (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۵۴۲).

### ۳-۵. ادله حرمت مثله کردن از دیدگاه فریقین

مثله از نظر فقه اسلامی چه در حال حیات باشد و چه در حال ممات و چه در مورد مسلمان باشد و چه در مورد کافی ذمی و یا حربی، ممنوع می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۷۷). صاحب جواهر، این مساله را در بیان احکام جهاد مطرح کرده است، او ادعای لاخلاف می‌کند که عمل مزبور جایز نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳). به غیر از آیات و روایات، دلایل دیگری نیز بر حرمت مثله کردن اقامه شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

### ۱-۳-۵. کرامت اعضای انسان

خداوند به نوع انسان کرامت بخشیده و همه آدمیان را دارای حرمت و منزلت انسانی معرفی کرده است. بنابراین، احترام به انسان در طول تاریخ موضوع قابل توجهی بوده است، چه احترام به گوهر انسانی و چه حرمت به کالبد انسان (قربان‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۹۰). تکریم در روابط انسانی و تعامل‌های اجتماعی، قاعده‌ای زیرساختی و مبنایی است، به گونه‌ای که هر نوع امر انسانی و هر نوع رابطه و حکم از روابط و احکام اجتماعی با این قاعده محک می‌خورد و در واقع اصل تکریم، اصلی حاکم است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۶، دفتر دوم، ص ۷۰-۷۵).

آیات و احادیث صحیحی که بر این کرامت دلالت می‌کند، متعدد است، از جمله آیه ۷۰ سوره اسراء، که همه دانشمندان و صاحب‌نظران برای اثبات «کرامت ذاتی» انسان به آن استناد می‌کنند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»، «و ما تحقیقاً فرزندان آدم را تکریم نمودیم و آنان را در خشکی و در دریا به حرکت درآوردیم و از مواد پاکیزه بر آنان روزی مقرر ساختیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم، برتری دادیم» (اسراء، ۷۰). این آیه با کمال صراحت اثبات می‌کند که خداوند متعال فرزندان آدم (ع) را ذاتاً مورد تکریم قرار داده و آنان را بر مقداری فراوان از کاینات برتری داده است. به همین دلیل قاطع و صریح، افراد انسانی باید این کرامت و حیثیت را برای همدیگر به عنوان یک حق بشناسند و خود را در برابر آن حق مکلف ببینند.

علمای حنبلی نیز به این آیه قرآن استناد کرده‌اند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰) و آن را دلیل حرمت بی‌احترامی به انسان اعم از زنده و مرده می‌دانند.

یکی دیگر از آیاتی که دلالت بر این ملاک دارد، آیه ۱۳ «سوره حجرات» است، که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا با یکدیگر با تحصیل معرفت، زندگی هماهنگی داشته باشید، قطعاً با کرامت‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است» (حجرات، ۱۳).

همچنین در صحیح بخاری روایت است که: «حدثنا حجاج بن منهال حدثنا شعبه قال أخبرني عدی بن ثابت قال سمعت عبد الله بن يزيد عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه نهى عن النهبه والمثله» (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۹۲). در این حدیث نیز به صراحت از مثله کردن نهی شده و هیچ استثنایی هم به هیچ کسی در آن وجود ندارد، زیرا مثله کردن عبارت است از قطع یک یا چند عضو از انسان پیش یا حتی پس از مرگ او که موجب اهانت برای انسان یا جسد وی بوده باشد که در آن کرامت اعضای انسان نادیده گرفته می‌شود. از همین روست که اسلام مثله کردن انسان را حرام نموده و به هیچ کسی اجازه مثله کردن را نمی‌دهد، زیرا اعضای انسان دارای کرامت است و نباید به آن توهین صورت گیرد و کرامت آن زیر پا شود، از این حکم قطعی هم روشن می‌شود که کرامت اعضای انسانی از دیدگاه اسلام، حتی پس از مرگ و کشته شدن او (ولو که از روی قصاص، یا در جریان جهاد علیه کفار انجام شده باشد) ثابت است و هیچ کس حق اهانت بر کرامت ذاتی و اعضای انسان را ندارد، خواه این انسان کافر باشد یا مسلمان.

حتی در اسلام در جنگ نیز چیزی به جز ریختن خون دشمن جنگی روا شمرده نمی‌شود. بنابراین، در چنین جنگی به پاس کرامت و ارزش انسان، مثله کردن جایز نیست و نیز نمی‌توان جنازه کشتگان دشمن را در بیابان رها کرد تا طعمه گرگ و لاشخور شود، بلکه به پاس کرامت انسان این جنازه‌ها دفن می‌شود. بنابراین، وجوب رعایت احترام مسلمان تنها به زمان زندگی و حیات او محدود نمی‌شود، بلکه برخی روایات بر این امر تصریح دارند که احترام او در حال مرگ و پس از آن نیز همانند احترام او در زمان زندگی است و نباید مورد اهانت و هتک قرار گیرد، چنانچه از عایشه در سنن ابوداؤد روایت است که: «عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كَسْرُ عَظْمِ الْمَيِّتِ كَكْسْرِ حَيًّا»، «شکستن استخوان مرده همانند شکستن استخوان زنده است» (سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۱۲). احمد بن حنبل و ابن‌ماجه نیز این حدیث را نقل کرده‌اند و البانی آن را تصحیح کرده است (نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۶۲، ح ۲۲۹۲). ابن‌ماجه نیز روایت کرده: «حرمة المسلم ميتاً كحرمة حياً»، «حرمت مسلمان مرده مانند حرمت مسلمان زنده است» (ابن‌ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۹، ح ۱۵۶۷). لذا، در شریعت تأکید شده باید انسان را، چه زنده باشد چه مرده، مورد تکریم قرار دهیم. این حکم در اسلام روشن است و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی بوده و کسی در آن اختلافی ندارد.

مستفاد از این روایات، این است که اصل احترام و کرامت مؤمن مسلمان اقتضاء دارد که جسد او پس از مرگ از تعرض مصون بماند و هر عملی که مغایر با این اصل باشد، عملی غیرمشروع و غیرقانونی شمرده شود. لذا، مؤمن احترام و حرمتش پس از مرگ نیز از بین نمی‌رود. بی‌احترامی به جنازه و اعضای او عمل نامشروع بوده، عقوبت در پی دارد. بنابراین، اصل کرامت و حرمت جسد مسلمان، ایجاب می‌کند که خارج از ضوابط شرعی و اجرای حدود الهی و چهارچوب قوانین و مقررات اسلامی، صدمه‌ای بر پیکر انسان، وارد نیاید (کوثر، ۱۳۹۳).

### ۲-۳-۵. حرمت هتک کردن

همانگونه که گفتیم، مثله حرام است، زیرا مثله به معنای بریدنی است که به قصد هتک، توهین، تعذیب و ارباب باشد و از آنجایی که هتک، از عناوین قصدیه می‌باشد، بر این اساس شاید بتوان گفت که قطعه قطعه کردن بدن مسلمان، نمی‌تواند از اهانت بدن مسلمان منفک شود. مثله کردن بدن حمزه سید الشهداء به قصد تحقیر و توهین بوده است. همچنین راندن اسبها بر روی بدن امام حسین(ع) در کربلا به سبب تحقیر بوده است. بنابراین، قطعه قطعه کردن بدن یک فرد توهین محسوب می‌شود. این دلیل در مورد بدن مسلمان و کافر ذمی جاری است، ولی کافر حربی حرمتی ندارد. از طرفی هتک حرمت میت و ایراد جنایت بر آن، همانند هتک او در حال حیات وی حرام است. دلیل این مدعا، علاوه بر اطلاق بسیاری از روایات درباره حرمت اهانت مؤمن (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۹، ص ۳۲۸)، احادیث مستفیضه‌ای است که در احترام میت مسلمان وارد شده است که ذیلاً، به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

**روایت اول:** در صحیح‌ه عبدالله بن سنان و عبدالله بن مسکان به سند صدوق از امام صادق(ع) آمده است: «فی رجل قطع رأس المیت قال(ع): «علیه الدیه، لانه حرّمته میتاً کحرّمته و هو حی»، امام(ع) درباره مردی که سر مرده‌ای را قطع کرد، می‌فرماید: دیه براوست، زیرا که حرمت میت، همانند حرمت او در حال حیات است» (همان). مورد سؤال در این روایات قطع رأس میت است، مع الوصف، پاسخ امام(ع) اطلاق دارد و شامل سایر موارد قطع اعضاء نیز می‌شود (ستوده، ۱۳۹۰، ص ۲۲۲).

**روایت دوم:** در روایت حسین بن خالد از امام صادق(ع) آمده است: «أن الله حرم منه میتاً كما حرم منه حیاً»، «خداوند هرگونه تصرف در بدن انسان مرده را حرام کرده است، همان طور که در زمان حیات وی نیز حرام کرده بود» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۹، ص ۳۲۵).

**روایت سوم:** در مرسله محمد بن سنان آمده است: «فان حرّمته میتاً کحرّمته و هو حی»، «حرمت میت مسلمان مانند حرمت انسان زنده است» (همان، ص ۳۲۷).

**روایت چهارم:** روایت محمد مسلم از امام باقر(ع) که حضرت فرمودند: «أن الله حرم من المؤمنین أموات ما حرم منها أحياء»، «خداوند آنچه را برای مومنین در حال حیات حرام کرده، در حال ممات نیز حرام دانسته است» (همان، ص ۳۲۹).

در مجموع و با ملاحظه تمام احادیث وارده، درباره این موضوع چنین می‌نماید که روایاتی که دلالت بر تحریم این مسأله دارند، به سه گروه قابل تقسیم هستند:

۱. روایاتی که صریحاً با ماده (ح.ر.م) دلالت بر تحریم تشریح دارند (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۳۷۴).
  ۲. روایاتی که بر تساوی زنده و مرده در شکستن اعضای بدنشان، دلالت می‌کنند (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۳۷۲).
  ۳. روایاتی که بر لزوم مراعات احترام مرده، و عدم هتک آن دلالت دارند (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۳۷۳).
- بنابراین، با عنایت به تعلیل موجود در این روایات، معنای آنها چنین خواهد بود که از آنجایی که حرمت انسان میت، همانند حرمت او در حال حیات است، پس هرگاه کسی نسبت به میت، بی‌احترامی کند یا جنایتی بر او وارد کند و حش را از بین ببرد، بر اوست که عوض آن را بپردازد. این تعلیل (تساوی زنده و مرده در احترام) موجب تعمیم حکم است و هر جا که بی‌حرمتی باشد، تصرف در بدن میت جایز نیست.

اینگونه موارد، از حقوق طبیعی انسان است و تجاوز به هر یک از آنها، سبب هتک حرمت او و موجب قصاص و دیه می‌گردد (ستوده، ۱۳۹۰، ص ۲۲۲). خلاصه اینکه، وقتی پس از وفات با توجه به اصل ثبوت حق و احترام میت، تعدی به حریم جسد و هتک حرمت آن موجب عقوبت اخروی و مکافات دنیوی می‌گردد، پس به طریق اولی بریدن سر و اعضای انسانی زنده حرام خواهد بود.

#### ۴-۵. روایات دال بر دیه در قطع اعضای میت

در باب ۲۴ و ۲۵ کتاب وسائل الشیعه، روایاتی وارد شده است که غالباً درباره قطع سر میت است و در مورد مطلق قطع اعضای میت نیست. از تعبیراتی که در این روایت آمده است، عمومیت استفاده می‌شود. به هر حال این روایات بیانگر وجوب دیه در اعمال جنایت بر سر میت و سایر اعضای بدن اوست و وجوب دیه دلالت بر حرمت می‌کند.

**روایت اول:** مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) نَهَى قَالَ قَطَعَ رَأْسَ الْمَيِّتِ أَشَدُّ مِنْ قَطْعِ رَأْسِ الْحَيِّ»، «از ابی عبدالله روایت شده است که بریدن سر میت از بریدن سر زنده شدیدتر است» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۹، باب ۲۵ از ابواب دیه الاعضاء)، این روایت صحیح است. در سند این روایات عبارت «غیر واحد من اصحابنا» هر چند در بدو نظر موجب ارسال می‌شود، ولی چون این افراد متعدد می‌باشند، سند روایت تقویت می‌شود. مخصوصاً که جمیل، از اصحاب اجماع است و اگر کسی این قاعده را قبول داشته باشد که بعد از اصحاب اجماع سلسله سند را بررسی نمی‌کنند، سند روایت بلا اشکال می‌باشد. اشد بودن قطع رأس در میت، نه به این سبب است که دیه‌اش بیشتر است، زیرا دیه قطع سر میت یک دهم قطع سر حی است. در حی دیه آن هزار دینار است و در میت صد دینار. اشد بودن در روایت مزبور، به معنای قبیح‌تر بودن می‌باشد. این روایت دلالت می‌کند که چنین عملی دیه دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳).

**روایت دوم:** عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ قُطِعَ رَأْسُهُ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ قُلْتُ فَمَنْ يَأْخُذُ دِيَّتَهُ قَالَ الْإِمَامُ هَذَا لِلَّهِ وَإِنْ قُطِعَتْ يَمِينُهُ أَوْ شَيْءٌ مِنْ جَوَارِحِهِ فَعَلَيْهِ الْأَرُشُ لِلْإِمَامِ». روایت شده است که از ابی عبدالله (ع) پرسیدم میتی سرش قطع شده است، امام فرمود: دیه بر اوست. گفتم: چه کسی دیه را می‌گیرد؟ فرمود: امام، این برای خداست و اگر قطع شود، دست راستش یا چیزی از جوارحش پس ارش آن برای امام است» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۹، باب ۲۵ از ابواب دیه الاعضاء). شاهد در ذیل روایت است که قطع دست راست میت و سایر اعضای بدن او را بیان می‌کند که در آنها دیه است. دیه‌ای که در آن اعضا است، به حساب دیه سر مقایسه می‌شود و دیه آنها مانند سر یک دهم حساب می‌شود. مثلاً دیه دست در زنده پانصد دینار است و در میت پنجاه دینار می‌شود. این دیه با احادیث قبل متعارض است، زیرا احادیث قبلی می‌گفت دیه باید در امور خیر مصرف شود، ولی این روایت می‌گوید: باید دیه به امام (ع) داده شود. فتوای ما و فتوای مشهور مطابق روایات قبلی است و این روایت فتوا دهنده به آن مطلب نیست. البته می‌توان بین این روایات جمع کرد و آن اینکه امام هم دیه را در کارهای خیر مصرف می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳).

در بعضی از روایات که در مورد قطع رأس است تعلیلی آمده و آن اینکه «لَأَنَّ حُرْمَتَهُ مِثْلًا كَحُرْمَتِهِ وَهُوَ حَيٌّ». بنابراین، این روایات منصوص العله می‌شود و می‌توان آن را به غیر رأس تعمیم داد. از آنجا که جدا کردن اعضای بدن زنده حرام است و دیه دارد، همان احترام در میت هم جاری است و دیه هم در آن وجود دارد. این تعلیل در بسیاری از روایات تکرار شده است و این روایات معلله متضافر هستند. به هر حال این روایات متضافر است و معمول بهای اصحاب می‌باشد، از این رو از بررسی سند این روایات بی‌نیاز هستیم. البته برخی اشکال وارد کرده و گفته‌اند که دیه در همه جا دلیل بر گناه نیست. دیه اعم از حرمت می‌باشد، به دلیل اینکه در قتل خطای محض که فرد هیچ کوتاهی‌ای نکرده است، دیه هست، ولی جانی، گناهی مرتکب نشده است.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که کلام مزبور به نفع ماست، نه بر علیه ما، به این معنا که جنایت بر مسلمان از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی در مورد خطا هم باید دیه داد تا تأکیدی باشد که انسان حواسش را تا سر حد امکان جمع کند و حتی مرتکب خطا هم نشود. به عبارت دیگر، قتل انسان به حدی مهم است که حتی شعاعش مورد خطا را نیز شامل می‌شود. به بیان دیگر، دیه در مورد اتلاف است و در مورد میت هم چنین اتلافی راه دارد و بدن او محترم است، دیه هم وجود خواهد داشت. بنابراین، باید احترام میت را نگه داشت و اتلاف آن گناه می‌باشد(همان).

#### **۵-۵. حرمت تأخیر در دفن میت**

دلیل دیگر بر حرمت مثله کردن عبارت است از این است که مثله کردن در مواردی موجب تأخیر کفن و دفن می‌شود و اگر قائل شویم که کفن و دفن میت از واجبات فوریه می‌باشد، مگر مواردی که خارج می‌شود بوسیله دلیل. حال آن که در مورد مثله کردن هم دلیلی بر جواز تأخیر نداریم و امر بر کفن و دفن دلیل بر فوریت دارد. لذا، می‌توان حرمت چنین عملی را از قرائن به دست آورد، زیرا مثله کردن در چنین مواردی ملازم با انجام عمل حرامی است(همان).

## ۶. نتیجه‌گیری

مثله کردن اسراء، توسط برخی گروه‌های تکفیری اگرچه بوسیله آنها به اسلام نسبت داده شده است، اما بررسی‌های صورت گرفته در این تحقیق که براساس آیات و روایات، انجام شد، بیان کننده این نتیجه است که برخلاف آنچه گروه‌های تکفیری ادعا می‌کنند، علمای شیعه و سنی بر این مسأله اتفاق نظر دارند که حرمت مسلمان و احترام به او، بعد از مرگش، همانند زمان حیاتش مورد تاکید واقع شده است. بنابراین، می‌توان گفت که با توجه به کرامت ذاتی انسان و همچنین حرمت هتک کردن او چه در زمان حیات و چه در زمان مرگش چنین برمی‌آید که مثله کردن اعضای انسان به شدت از نظر اسلام تحریم شده و آنچه که برخی گروه‌های تکفیری انجام می‌دهند، مغایرت واضح و آشکار با آیات و روایات در این مسأله دارد، لذا، ارتکاب به این عمل توسط آنها چیزی جز بدعت در دین و عدم اعتقاد آنها به مبانی دینی نیست. بنابراین، آنچه این جماعت به نام اسلام و مسلمانان به راه انداخته‌اند و به وسیله غول رسانه‌ای صهیونیست آن را گسترش داده‌اند، چیزی جز اسلام‌ستیزی نیست.

## ۷. ارائه راهکارهای مواجهه

مهمترین راه حل‌های مقابله نیازمند شناخت دقیق رفتار آنها و محرک‌ها و مبانی ادعایی بوده، و راهکارهای خاص خود را می‌طلبند و هرگز نمی‌توان بدون برنامه‌ریزی در این باره گام برداشت. علمای جهان اسلام در کنار روشنفکران و فرهیختگان به تأمل پردازند که این گروه‌ها چه نوع اسلامی را معرفی و نمایندگی می‌کند. ریشه‌ها، مغالطات و اصول باورهای آنها چیست؟ با مطالعه دقیق، هم مرزبندی خود را با آنها مشخص کنند و هم عالمانه به نقد فتاوا و اعتقادات آنها و سوءاستفاده از قرآن و سنت پردازند. این کار در کنار مقابله نظامی با جنایت‌های آنها کاملاً ضروری است. بی‌شک اقدام نظامی، آن هم اقدام نظامی هماهنگ بین کشورهای منطقه تنها بخشی از راه حل مقابله با گروه‌های تروریستی تکفیری است. کشورهای منطقه باید به این درک برسند که جریان‌های تکفیری تهدیدی جهانی است و نیاز به پاسخی جهانی دارد. کشورهای منطقه باید به این باور برسند که تنها با یک گروه تروریستی مبارزه نمی‌کنند، بلکه با یک ایدئولوژی مخرب روبه‌رو هستند.

علما و اندیشمندان جهان اسلام با هم‌فکری و جدیت تمام آنها را در عرصه اعتقادی و عرصه اندیشه و فکر نیز شکست دهند.

۱- اتحاد و انسجام علمای مذاهب اسلامی و امت اسلامی در مقابله با جریان‌های تکفیری،

۲- فعالیت رسانه‌ای و راه‌اندازی شبکه ماهواره‌ای در جهت تبیین و تحلیل اندیشه‌های جریان‌های تکفیری.

۳- تدوین کتاب و مقالات علمی که در موضوع نقد اعمال و فتاوی‌های جریان‌های تکفیری و انتشار در مدارس و دانشگاه‌ها برای نوجوانان و جوانان تدریس شود و آنها را راجع به تفکر انحرافی تکفیر روشن نماید، تا ریشه افکار تکفیری را بیشتر بشناسند و با دلایل منطقی به اندیشه‌های آنها پاسخ دهند.

## منابع

۱. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق). **المصنف**. ریاض: مكتبة الرشد، ج ۳.
۲. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی (۱۴۱۷ق). **فتح الباری فی شرح البخاری**. مدینه: مكتبة الغرباء، ج ۹.
۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی (بی تا). **فتح الباری فی شرح البخاری**. مدینه: مكتبة الغرباء، ج ۳.
۴. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی تا). **سنن ابن ماجه**. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی. قاهره: داراحیاءالکتب العربیة، ج ۱.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. بیروت: دار صادر، ج ۱۱.
۶. امین، محسن (بی تا). **کشف الارتیاب**. قم: کتابخانه بزرگ اسلامی، ج ۱.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق). **صحیح بخاری**. بیروت: دارالفکر، ج ۷.
۸. بناء، حسن (۱۳۸۸). **مجموعه رسائل**. تهران: انتشارات احسان.
۹. جوادی آملی، عبدالله (بی تا). **تفسیر تسنیم**. قم: انتشارات اسراء، ج ۹.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). **وسائل الشیعه**. قم: موسسه آل البيت، ج ۱۵، ۲۹.
۱۱. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). **قواعد الاحکام**. قم: موسسه نشر الاسلامی، ج ۴.
۱۲. خرازی، سید محسن (۱۳۸۰). **بحث فی حکم التشریح**. *اهل البيت*، شماره ۲۵، ص ۲۱ - ۵۸.
۱۳. خمینی، روح الله (۱۳۶۶). **تحریر الوسيله**. ترجمه علی اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.
۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۶). **سیره نبوی - سیره اجتماعی**. تهران: نشر دریا.
۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). **لغت نامه**. تحقیق محمد معین. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). **مفردات الفاظ قرآن**. تهران: المكتبة الرضویة، چاپ سوم.
۱۷. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۳۶۰). **تاج العروس من جواهر القاموس**. بیروت: دارالفکر، ج ۱۸، ۸، ۳.
۱۸. ستوده، حمید (۱۳۹۰). **کالبدشکافی جنایی**. *فقه پزشکی*، سال سوم، شماره ۹، ص ۲۲۱.
۱۹. سجستانی، أبوداود سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰ق). **سنن ابن داود**. بیروت: المكتبة العصریة، ج ۳.
۲۰. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ق). **الاتقان فی علوم القرآن**. لبنان: دارالفکر، ج ۱.
۲۱. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۹ق). **ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول**. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۲. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق). **مجمع البحرین**. تهران: چاپ احمد حسینی، ج ۶، ۱.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴). **تهذیب الاحکام**. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ج ۱۰.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). **الخلاف**. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۵. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام**. قم: المعارف الاسلامیه، ج ۱۲، ۱.
۲۶. عاملی، سید محسن امین (۱۴۰۳ق). **اعیان الشیعه**. تحقیق حسن امین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۱.
۲۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۲ق). **تفسیر نورالثقلین**. قم: موسسه اسماعیلیان، ج ۳.
۲۸. علم الهدی، شریف مرتضی (۱۴۰۵ق). **وسائل**. قم: دارالقرآن الکریم.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا). **کتاب العین**. قم: نشر هجرت، ج ۲.
۳۰. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۱). **حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه**. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). **بحار الانوار**. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۶۴، ۷۴.

۳۲. محمدی اشتیاردی، محمد (۱۳۷۲). **نگاهی بر زندگی پیامبر اسلام(ص)**. قم: انتشارات ناصر.
۳۳. معین، محمد (۱۳۶۳). **فرهنگ معین**. تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۳.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). **مسائل مستحدثه درس خارج فقه**. قم: بی نا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۱.
۳۶. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). **جواهر الکلام**. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۱، ۴۳.
۳۷. نراقی، ملا احمد (۱۳۷۵). **عوائد الایام**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۸. نووی، ابوزکریا محی الدین (۱۴۱۶ق). **تهذیب الاسماء و اللغات**. بیروت: دار الفکر، ج ۳.
۳۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق). **صحیح مسلم**. بیروت: دارالفکر، ج ۳.
۴۰. هیئة الکبار العلماء (۱۴۲۳ق). **ابحاث هیئة کبار العلماء بالمملکة العربیة السعودیة**. عربستان سعودی: بی نا، ج ۷.